

تحلیل انتقادی اجتهادات خلفای نخستین و تأثیر آن بر شکل‌گیری فقه اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)

علی حاجی جعفری*

چکیده

یکی از مباحث مهم در تاریخ فقه اسلامی، تفاوت روش اجتهاد میان امام علی (ع) و خلفای نخستین، به‌ویژه ابوبکر و عمر است. خلفای نخستین در استنباط احکام شرعی، روش‌هایی مانند قیاس، استحسان و مصالح مرسله را به کار می‌بردند که در برخی موارد با نصوص قطعی قرآن و سنت پیامبر (ص) تعارض داشت. در مقابل، امام علی (ع) بر لزوم پیروی از متون وحیانی و پرهیز از اجتهاد شخصی که ممکن است به تغییر احکام الهی منجر شود تأکید می‌کرد. این اختلاف روش، مبنای شکل‌گیری فقه شیعه شد، در حالیکه تأکید خلفا بر قیاس، زمینه‌ساز مکاتب فقهی اهل سنت گردید. این پژوهش، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر تاریخی و فقهی، روند تحول اجتهاد در دوران خلفای نخستین و واکنش امام علی (ع) به این اجتهادات را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اختلاف در روش‌شناسی استنباط، تأثیر عمیقی بر تحول فقه اسلامی و شکل‌گیری مکاتب مختلف داشته است. در حالیکه مکاتب اهل سنت به تدریج قیاس و اجتهاد شخصی را پذیرفتند، فقه شیعه مسیر متفاوتی را با تکیه بر نصوص قرآنی، سنت نبوی و روایات اهل بیت (ع) دنبال کرد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نقدهای امام علی (ع) بر اجتهاد خلفا نه تنها در بنیان‌گذاری فقه شیعه نقش داشته، بلکه در تحولات سیاسی و اجتماعی اسلام نیز تأثیرگذار بوده است. این مطالعه بر لزوم بازنگری در روش‌های استنباط فقهی و التزام به اصول اصیل دینی برای پاسخ‌گویی به چالش‌های معاصر تأکید دارد.

واژگان کلیدی: اجتهاد خلفا، نقد اجتهادی امام علی (ع)، احکام فقهی، فقه شیعه و اهل سنت، قیاس فقهی، نصوص دینی، تحلیل تاریخی اجتهادات.

*. دانشجوی دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم؛ و طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم.

مقدمه

فقه اسلامی در طول تاریخ خود، شاهد تحولات و اجتهادات متعددی بوده که در زمینه‌های مختلفی چون عبادات، معاملات و سیاست‌های عمومی تأثیرگذار بوده است. یکی از موضوعات مهم در این حوزه، اختلاف در شیوه اجتهاد میان صحابه پیامبر اسلام علیهم‌السلام به‌ویژه در دوران خلافت ابوبکر و عمر است. اجتهادات خلفای نخستین، که اغلب بر مبنای قیاس و استحسان انجام می‌شد در برخی موارد با نصوص قطعی قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تفاوت داشت. امام علی علیه‌السلام، که نزدیک‌ترین فرد به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود همواره بر لزوم پایبندی به نصوص وحیانی تأکید داشت و اجتهادات مبتنی بر رأی شخصی را مورد نقد قرار می‌داد. این پژوهش، به بررسی تاریخی این اجتهادات و نحوه برخورد امام علی علیه‌السلام با آن‌ها پرداخته و تأثیر این اختلافات در شکل‌گیری مکاتب فقهی شیعه و اهل سنت را تحلیل می‌کند.

پیشینه پژوهش در این حوزه نشان می‌دهد که تحقیقات پیشین عمدتاً به‌صورت مجزا به جنبه‌های تاریخی، اصول استنباط و مبانی اجتهاد پرداخته‌اند، اما بررسی تطبیقی و نظام‌مند این دو رویکرد در چارچوب روش‌شناسی تاریخی فقه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است که اجتهاد امام علی علیه‌السلام بر پایه قرآن، سنت نبوی، عقل و عدالت استوار بوده است. ایشان تأکید می‌کند که امام علی علیه‌السلام در استنباط احکام شرعی، همواره به نصوص دینی، عقلانیت برگرفته از وحی و اصل عدالت توجه داشته است.^۱ آیت‌الله سبحانی نیز در کتاب اجتهاد و تقلید، تفاوت‌های اساسی میان اجتهاد صحابه و روش امام علی علیه‌السلام را بررسی کرده است.^۲ همچنین، محمدهادی یوسفی غروی در کتاب الاجتهاد عند الامام علی علیه‌السلام، تفاوت دیدگاه امام علی علیه‌السلام را با گرایش قیاس‌گرایانه برخی صحابه

۱. جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱۲۸.

۲. سبحانی، ۱۳۹۰: ۱۳۳.

تحلیل کرده است.^۱ شهید مطهری عدالت را از مقیاس‌های اسلام می‌شمرد و انکار آن را موجب عدم رشد فقه متناسب با اصول می‌داند. وی تأکید می‌کند که غفلت از اصل مهم عدالت موجب رکود تفکر فقهی و اجتماعی می‌گردد.^۲

با این حال، خلاً یک پژوهش جامع که بتواند روش فقهی امام علی (ع) را در یک چارچوب تاریخی تحلیل کند و تمایز آن را با اجتهاد خلفا در قالب نظریه‌ای منسجم تبیین کند همچنان احساس می‌شود. این پژوهش، الگویی جدید را ارائه می‌دهد که روش فقهی امام علی (ع) را به‌عنوان یک الگوی مبتنی بر عدالت و عقلانیت و حیانی بازتعریف می‌کند و آن را در ارتباط با مکانیسم‌های استنباط فقهی در تاریخ اسلام مورد تحلیل قرار می‌دهد.

بررسی مفاهیم کلیدی در این پژوهش اهمیت بسیاری دارد. اصطلاح «منبع» در لغت به معنای سرچشمه یا محل استخراج معرفت است و در علوم اسلامی به محل استخراج مبانی علمی و احکام شرعی اطلاق می‌شود.^۳ «روش» نیز به معنای طریقه یا قاعده‌ای است که براساس آن عمل انجام می‌شود و در متون علمی با مترادف‌هایی همچون شیوه، اسلوب و نسق شناخته می‌شود.^۴

واژه «اهل سنت» به گروهی از مسلمانان اطلاق می‌شود که به سنت پیامبر (ص) و اجتهادات خلفای راشدین پایبند هستند.^۵ در مقابل، «شیعه» به گروهی گفته می‌شود که پیرو امام علی (ع) و اهل بیت (ع) هستند و التزام به نصوص قرآنی و روایات اهل بیت (ع) را مبنای استنباط احکام شرعی قرار داده‌اند.^۶

۱. یوسفی غروی، ۱۴۱۳ق: ۱۹۸.

۲. مطهری، ۱۳۸۲: ۵۷.

۳. صرامی، ۱۳۹۱: ۳۸.

۴. دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۳۷/۸.

۵. همان: ۳۶۶/۳.

۶. بستانی، ۱۹۹۶م: ۵۴۱.

این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و استناد به منابع معتبر تاریخی و فقهی، تلاش می‌کند تا تمایزهای روش‌شناختی اجتهاد امام علی (ع) و خلفای نخستین را در چارچوب روش‌شناسی تاریخی فقه بررسی کند. این مقاله، ضمن تحلیل مبانی تاریخی اجتهاد در اسلام، تطور روش‌شناسی فقهی خلفا و امام علی (ع) را بررسی کرده و الگویی عملی برای فهم بهتر این اصول در تاریخ فقه اسلامی ارائه می‌دهد. هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی روش‌شناسی تاریخی اجتهاد و تأثیر آن بر مکاتب فقهی است.

تطور روش‌های فقهی در عبادات و معاملات در مذاهب اسلامی

پرداختن به تحلیل روش‌های استنباط احکام شرعی در مذاهب اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این موضوع به چگونگی شکل‌گیری و تحول روش‌های فقهی در صدر اسلام مرتبط است. به‌طور کلی، آیات نازل‌شده در مکه بیشتر به مسائل اعتقادی نظیر توحید، نبوت و معاد می‌پردازند که به اصول عقاید در اسلام اشاره دارند. در مقابل، در مدینه که پیامبر اسلام (ص) حکومت اسلامی را تأسیس کرد، آیات و سوره‌هایی با محوریت احکام اجتماعی، سیاسی و عبادی نازل شد. این تفاوت نشان‌دهنده مدنی بودن احکام شرعی است که می‌توان آن‌ها را در دو دسته کلی جای داد.

نخست، احکام عبادات مانند نماز و روزه که به رابطه انسان با خالق خود می‌پردازد. در این زمینه، قرآن به‌طور اجمالی به این احکام پرداخته و حدود ۱۰۴ آیه به این موضوع اختصاص دارد. برای نمونه، در آیه:

(اقِمِ الصَّلَاةَ لَدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا)^۱

«نماز را از زوال خورشید تا تاریکی شب برپا دار و همچنین نماز صبح را، زیرا نماز صبح مورد مشاهده [فرشتگان] است.»

خدای متعال به وجوب نماز به‌عنوان یک عبادت موقت امر کرده و زمان آن را نیز مشخص کرده و بر اقامه نماز صبح تأکید خاص نموده است. دوم، احکام معاملات، که شامل دستورات سیاسی و اجتماعی مربوط به روابط بین افراد جامعه است. این احکام به چند دسته تقسیم می‌شوند، از جمله:

۱. احکام خانواده

۲. معاملات مالی

۳. امور حکومتی و مالی

۴. قوانین حقوقی

۵. روابط بین‌الملل

۶. جرایم و مجازات‌ها

۷. دعاوی و مرافعات

در این پژوهش، برخی از این دسته‌بندی‌ها به تفصیل بررسی خواهند شد.

احکام خانواده

احکام مرتبط با خانواده شامل موضوعاتی همچون ازدواج، طلاق، نفقه، وقف، وصیت و ارث است. در قرآن حدود ۷۰ آیه به این موارد اختصاص دارد. یکی از این آیات چنین بیان می‌کند:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ)^۱

«ای پیامبر! زمانی که خواستید زنان را طلاق دهید، آنان را در زمان عدّه حساب عدّه را نگه دارید و از خدا پروردگارتان پروا کنید و آنان را [در مدتی که عدّه خود را می‌گذرانند] از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آنان هم [در مدت عدّه]

۱. طلاق: ۱.

بیرون نروند مگر اینکه مرتکب عمل زشت آشکاری شوند [که در آن صورت بیرون کردنشان از خانه بی‌مانع است].»
در این آیه به رعایت زمان عده، نحوه رفتار با زنان مطلقه و تقوای الهی تأکید شده است. این احکام، روابط خانوادگی را تنظیم کرده و حفظ کرامت افراد را تضمین می‌کند.

احکام مالی در معاملات

حدود ۷۰ آیه قرآن به قوانین معاملات مالی اختصاص یافته است. این احکام شامل ضوابط خرید و فروش، اجاره، رهن، وفای به عهد و امانت‌داری است. به‌عنوان نمونه، در آیه:
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)^۱

«ای اهل ایمان! ربا را که سودهای چند برابر است نخورید، و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.»
ریاخواری به شدت منع شده و بر عدالت در معاملات تأکید گردیده است. این احکام تضمین‌کننده نظم اقتصادی و جلوگیری از استثمار مالی هستند.

احکام مالی و حکومتی در اسلام

در زمینه امور حکومتی و مالی، قرآن به ده آیه مهم اشاره دارد که بر موضوعاتی مانند درآمدها، هزینه‌های دولت و رابطه مالی میان مردم و حکومت تمرکز دارد. این احکام شامل خمس، زکات، خراج و غنیمت است. برای مثال، آیه:
(وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...)^۲
«و بدانید هر چیزی را که [از راه جهاد یا کسب یا هر طریق مشروعی] به‌عنوان غنیمت و فایده به دست آوردید [کم باشد یا زیاد] یک پنجم آن برای خدا و رسول خدا ﷺ و خویشان پیامبر...»

۱. آل عمران: ۱۳۰.

۲. انفال: ۴۱.

اصول تقسیم غنائم را تشریح می‌کند. این دسته از احکام، علاوه بر توزیع عادلانه منابع، به تقویت پیوند میان دولت و جامعه کمک می‌کند.

پیامدهای احکام شرعی در نظام اسلامی

قرآن کریم با ارائه حدود ۵۰۰ آیه به موضوعات عبادی، سیاسی و اجتماعی پرداخته است. پیامبر اکرم (ص) به عنوان رهبر امت اسلامی، وظیفه ابلاغ این احکام الهی را برعهده داشت و با شرح و تفسیر این آیات، سستی پویا و ماندگار برای مسلمانان ایجاد کرد. این احکام به‌ویژه در حوزه‌های خانواده، معاملات و امور حکومتی بنیانی برای عدالت اجتماعی و نظم در جامعه اسلامی فراهم ساخته است.

اختلافات شیعه و اهل سنت درباره جایگاه سنت پیامبر (ص) در استنباط احکام

جایگاه سنت در دیدگاه شیعه و اهل سنت

اگرچه سنت شامل قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) است، اما در روش‌شناسی منابع استنباط احکام بین شیعه و اهل سنت اختلافاتی وجود دارد. یکی از مسائل مطرح شده این است که آیا سنت پیامبر (ص) به‌طور کامل تفصیل دین است که از جانب خداوند به او عطا شده یا اینکه برخی از آن، بر اساس رأی و اجتهاد شخصی پیامبر (ص) بوده است. به عبارتی، این پرسش اساسی پیش می‌آید که آیا احکام صادره از پیامبر (ص)، رأی و نظر شخصی او بوده یا اینکه پیامبر (ص) هیچ حکمی را بر اساس نظر خود بیان نکرده است؟!

جمعی از علمای شیعه و شماری از اندیشمندان اهل سنت، از جمله ابوعلی جبایی معتزلی و بخاری، بر این نظرند که پیامبر اکرم (ص) در امور دینی از خود اجتهادی نداشته و هر آنچه بیان می‌فرمود، برگرفته از وحی الهی بوده است. بر پایه دیدگاه ایشان، به استناد آیه: (لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)؛ «و از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید»^۱، رأی و نظر شخصی

پیامبر ﷺ در صدور احکام شرعی نقشی نداشته و تمامی دستورات و فرامین دینی او مستند به وحی الهی بوده‌اند، به گونه‌ای که هیچ حکمی را بدون اذن و هدایت خداوند اظهار نکرده است.^۱

دیدگاه اجتهادی در میان اهل سنت

در مقابل، گروهی از علمای اهل سنت معتقدند که پیامبر اکرم ﷺ در برخی موارد بدون دریافت وحی بر اساس اجتهاد خود عمل کرده است. به نظر این گروه، پیامبر در مواجهه با وقایع و حوادث جدید، با استفاده از اجتهاد شخصی خود به حل مسائل می‌پرداخت و این اجتهاد بخشی از رسالت او بود.^۲

تحلیل اجتهاد پیامبر ﷺ در چارچوب مقاصد شریعت

برخی دیگر از اندیشمندان اهل سنت، اجتهاد پیامبر ﷺ را با مقاصد شریعت مرتبط می‌دانند. به عنوان نمونه، شاه ولی الله دهلوی معتقد است که برخی از علوم نبوی براساس اجتهاد است، اما این اجتهاد در چارچوب وحی الهی و مقاصد شرع قرار دارد. او می‌گوید اجتهاد پیامبر ﷺ، به رغم اینکه مستند به نصوص نبود براساس قضاوت و قوانینی که از سوی خداوند الهام شده بود انجام می‌شد.^۳ دهلوی همچنین بر این باور است که پیامبر ﷺ به دلیل عصمت، از هرگونه خطا در اجتهاد محفوظ بوده و اجتهاد او صرفاً تبیینی برای مقاصد شرع الهی بوده است.

تأثیر اختلافات بر دیدگاه‌های فقهی

اختلاف نظر میان اندیشمندان مسلمان در مورد اجتهاد پیامبر اکرم ﷺ، بیش از هر چیز به برداشت‌های متفاوت از مفهوم عصمت پیامبر ﷺ و کیفیت وحی مرتبط است. این

۱. جناتی، ۱۳۸۶: ۱۲۷/۱؛ شوکانی، ۱۴۲۱ق: ۱۰۴۷.

۲. کرکی عاملی، بی تا: ۲۹۸.

۳. دهلوی، ۱۴۲۶ق: ۲۲۳/۱.

تفاوت‌ها باعث شد که در صدر اسلام، اختلافات قابل‌توجهی در دیدگاه‌های فقهی میان شیعه و اهل سنت شکل بگیرد. این تفاوت‌ها در روش‌شناسی استنباط احکام تأثیر عمیقی بر نظام فقهی و حقوقی این دو مکتب داشته است.

جایگاه و منزلت‌های مختلف پیامبر (ص) و تأثیر آن بر روش‌های فقهی

منزلت پیامبر (ص) و اهمیت تفکیک آن‌ها در استنباط احکام

فقها و اندیشمندان اسلامی معتقدند که پیامبر اکرم (ص) دارای منزلت و جایگاه‌های مختلفی بوده است. شناسایی اینکه هر یک از احکام و دستورات صادره از پیامبر (ص) به کدام جایگاه ایشان مرتبط است نقش بسزایی در فهم صحیح احکام شرعی دارد. فقها این جایگاه‌ها را در چند بخش دسته‌بندی کرده‌اند. پیامبر (ص) علاوه بر تبلیغ وحی الهی، از منزلت مدیریت و رهبری جامعه نیز برخوردار بود. همچنین، ایشان وظیفه قضاوت میان مردم را بر عهده داشت و به دعاوی آنان رسیدگی می‌کرد.

دیدگاه علمای شیعه درباره جایگاه‌های پیامبر (ص): برخی از علمای شیعه از جمله امام خمینی (ره) برای پیامبر (ص) سه جایگاه قائل هستند: نخست، جایگاه نبوت و رسالت که شامل تبلیغ و ابلاغ احکام الهی است. دوم، جایگاه مدیریت و زعامت جامعه که در آن پیامبر (ص) به‌عنوان رهبر سیاسی امور مردم را تدبیر می‌کرد. سوم، جایگاه قضاوت شرعی که پیامبر (ص) در آن، براساس موازین الهی میان مردم حکم صادر می‌کرد. امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد: «پیامبر (ص) در میان امت دارای سه جایگاه است: تبلیغ احکام، مدیریت و رهبری سیاسی و قضاوت میان مردم».^۱ از نظر ایشان، اطاعت از حکم پیامبر (ص) در هر جایگاه، واجب و تخلف‌ناپذیر است.

دیدگاه علمای اهل سنت درباره جایگاه‌های پیامبر (ص): فقهای اهل سنت نیز به تفکیک جایگاه‌های پیامبر (ص) اعتقاد دارند. احمد قرامی از جمله اندیشمندانی است که

۱. امام خمینی، ۱۴۱۰ق: ۵۰/۱.

پیامبر ﷺ را دارای چهار جایگاه می‌داند: جایگاه نبوت، جایگاه افتا، جایگاه قضاوت، و جایگاه حکومت و زعامت. او معتقد است که پس از شهادت پیامبر ﷺ، خلفا وظایف حکومتی او را بر عهده گرفتند، در حالیکه فقها و مفتیان به جایگاه افتا و قضاوت ادامه دادند.^۱

تحلیل روایات با توجه به جایگاه‌های پیامبر ﷺ

یکی از مسائل مهم در تحلیل روایات، شناسایی ارتباط هر روایت با جایگاه‌های مختلف پیامبر ﷺ است. برای نمونه در روایت «الْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ» (احتکارکننده ملعون است)، این سؤال پیش می‌آید که آیا این حکم ناشی از جایگاه تبلیغی پیامبر ﷺ بوده یا از جایگاه حکومتی او؟ برخی فقهای شیعه این روایت را حکمی دائمی و ناشی از جایگاه تبلیغی پیامبر ﷺ دانسته‌اند در حالیکه گروهی دیگر آن را برخاسته از جایگاه حکومتی و مرتبط با تأمین مصالح عمومی می‌دانند.^۲

اختلاف در دیدگاه علما و فقهای مسلمان شیعه و اهل سنت

با توجه به برداشت‌های مختلف از جایگاه‌های پیامبر ﷺ، دیدگاه‌های متفاوتی درباره احکام صادره از ایشان دارند. بسیاری از علمای شیعه معتقدند که پیامبر اکرم ﷺ هیچ‌گاه بر اساس اجتهاد شخصی حکم صادر نکرده و تمامی احکام او مستند به وحی الهی بوده است. در مقابل، برخی از علمای اهل سنت معتقدند که پیامبر ﷺ در مواردی که وحی نازل نشده بود، بر اساس اصول کلی قرآن و اجتهاد شخصی، احکام را صادر می‌کرد. شاه ولی‌الله دهلوی نیز معتقد است که پیامبر ﷺ در برخی موارد از اجتهاد استفاده کرده اما این اجتهاد به دلیل عصمت پیامبر ﷺ خالی از خطا بوده و به‌نوعی به وحی نزدیک است.^۳

۱. قرافی، ۱۴۳۱ق: ۲۰۵/۱.

۲. ضیائی‌فر، ۱۳۹۷: ۵۳۳.

۳. دهلوی، ۱۴۳۶ق: ۲۲۳/۱.

پیامدهای اختلاف در جایگاه‌های پیامبر (ص) بر روش‌های فقهی

اختلاف نظر میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت درباره اجتهاد پیامبر (ص) و ارتباط آن با جایگاه‌های مختلف ایشان، تأثیرات عمیقی بر روش‌های فقهی این دو مکتب داشته است. این اختلاف‌ها نشان می‌دهد که در صدر اسلام برداشت‌های متفاوت از عصمت پیامبر (ص) و کیفیت وحی منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های متنوع فقهی شده است. برخی علما معتقدند که پیامبر (ص) تنها در تفسیر وحی مجتهد بود در حالیکه بسیاری از فقهای شیعه ساحت پیامبر (ص) را از اجتهاد شخصی مبرا می‌دانند و تمامی احکام او را ناشی از وحی الهی تلقی می‌کنند.^۱

ظهور دو روش فقهی در دوران آغازین اسلام

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس نظرات اندیشمندان مسلمان، پیامبر (ص) اسلام دارای جایگاه‌های متعددی بود. در برخی مواقع رسول خدا (ص) از اصحاب مشورت می‌طلبید و از آنها در اداره جنگ‌ها و جامعه یاری می‌جست. در جنگ بدر برای مثال پیامبر (ص) در تعیین محل مواجهه با دشمن و آغاز جنگ اجتهاد کرد، اما حباب بن منظر از او پرسید که آیا این تصمیم به دستور خداوند بوده است یا اینکه صرفاً تصمیمی استراتژیک و نظامی است؟ پس از این پرسش، حباب نظر داد که نقطه دیگری برای آغاز جنگ مناسب‌تر است و پیامبر (ص) با پذیرش این پیشنهاد از رأی خود منصرف شد و نظر حباب را به‌کار بست.^۲

این‌گونه موارد سبب شد که پس از شهادت پیامبر (ص) در میان صحابه در مورد سنت و دستورات او به‌ویژه در ارتباط با مسائل فقهی و دینی دو دیدگاه متفاوت شکل گیرد. یکی از این مباحث که اختلاف زیادی بر سر آن مطرح شد مربوط به احکام و

۱. بوذری نژاد، ۱۴۰۱ق: ۵۳.

۲. ابن هشام، بی‌تا: ۶۲۰/۱.

دستورات پیامبر ﷺ در مقام تبیین و تشریح قرآن بود که در تاریخ اسلامی به سنت مشهور شد. برخی از صحابه مانند عمر بن خطاب به اجتهاد پیامبر ﷺ در این زمینه اعتقاد داشتند در حالیکه برخی دیگر مانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام جایگاه پیامبر ﷺ را از اجتهاد مبرا دانسته و احکام او را تنها نتیجه وحی الهی می دانستند. این دسته معتقد بودند که هیچ گاه نمی توان اجتهاد را بر نصوص وحی مقدم کرد.^۱

برای روشن شدن تفاوت این دو رویکرد در نگاه به سنت پیامبر ﷺ که تأثیرات گسترده ای بر تمدن اسلامی داشته است، ابتدا به برخی از اجتهادهای صحابه مانند عمر و ابوبکر اشاره می کنیم. این اجتهادها در زمینه تبیین و تشریح دستورات پیامبر ﷺ بوده است. پس از آن، به تحلیل این اجتهادات خواهیم پرداخت و تفاوت دیدگاههای امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دیگر صحابه آشکار خواهد شد.

الف: اجتهاد در عدم پذیرش دستورات پیامبر اسلام ﷺ درباره تعیین جانشین: شرف الدین در یکی از آثار خود روایتی آورده که به شرح واقعه ای مربوط به تعیین جانشین پیامبر اسلام ﷺ می پردازد. در این روایت آمده است که پیامبر اکرم ﷺ از آنجا که می دانست پس از شهادتش درباره جانشینی اش میان مسلمانان اختلاف به وجود خواهد آمد از اصحاب خود درخواست قلم و کاغذ کرد تا این مسئله به طور مکتوب تنظیم شود و از بروز هرگونه اختلاف جلوگیری شود. اما عمر بن خطاب به شدت مخالفت کرده و با این استدلال که پیامبر ﷺ در لحظات آخر عمر خود سخنانی غیرمنطقی می گوید و قرآن برای هدایت کافی است مانع از نوشتن نامه شد.^۲

این موضوع در ماجرای سقیفه بنی ساعده نیز خود را به طور واضح نشان داد، زمانی که با انتخاب ابوبکر به عنوان خلیفه اولین خلافت پس از پیامبر ﷺ به وقوع پیوست. گروه هایی که باور داشتند فرمان پیامبر ﷺ در غدیر خم به عنوان اجتهاد در

۱. بوذری نژاد، پیشین: ۵۶.

۲. شرف الدین، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۲۲۰.

مورد امامت و رهبری امیرالمؤمنین علی (ع) و خلافت او بوده است، این نکته را نادیده گرفتند که پیامبر در غدیر خم برخی بزرگان قبائل را به قتل تهدید کرده بود و در این شرایط، اگر علی (ع) خلیفه می‌شد ممکن بود پیروانی نداشته باشد. علاوه بر این، نظر این گروه‌ها بر این بود که علی (ع) سنّ کمی دارد و به همین دلیل، گاهی این دیدگاه را مطرح کردند که خلافت و رسالت نباید از یک خاندان باشد. در عمل، این افراد اجتهاد خود را در انتخاب خلیفه بر اساس شرایط و مصالح زمان توجیه کردند.^۱

این دیدگاه به‌طور شفاف در گفتار ابن‌قتیبه دینوری قابل مشاهده است. وقتی علی (ع) به‌طور جدی از سوی صحابه برای بیعت نزد ابوبکر فرستاده شد حضرت علی (ع) فرمود: «من بنده خدا و برادر پیامبر (ص) هستم و از شما خواسته‌ام تا با من بیعت کنید. اگر قرار است بیعتی صورت گیرد شما باید با من بیعت کنید.» او همچنین با اشاره به اینکه خلافت حق خاندان پیامبر (ص) است و در دنیا و آخرت از سایرین سزاوارتر به این مقام هستند، از صحابه خواست تا در عمل انصاف را در حق ما رعایت کنند و گرنه به خود ظلم کرده و در ستم افتاده‌اید و خودتان به خوبی این را می‌دانید.^۲

این روایت به وضوح نشان می‌دهد که صحابه پس از پیامبر (ص) در انتخاب خلیفه اجتهاد کرده‌اند. اما باید پرسید که مبنای اجتهاد آنان چه بوده است؟ آیا قرآن و سنت پیامبر (ص) در این فرآیند مؤثر بوده‌اند؟ پاسخ این است که نه، بلکه در سقیفه بنی‌ساعده بیشتر تحلیل‌های اجتماعی و بررسی شرایط قبیله‌ای آن دوران مبنای تصمیم‌گیری قرار گرفت.

ب: اجتهاد در شیوه مصرف فیء و میراث پیامبر (ص) اسلام: ماوردی در کتاب خود تحت عنوان «احکام السلطانیة» به‌طور مفصل درباره حقوقی که بر گردن پیامبر اسلام (ص) بود توضیح می‌دهد. به گفته او، پیامبر (ص) دو حق داشت که یکی مربوط به «فیء» یا اموال به‌دست آمده بدون جنگ بود که خداوند آن را به پیامبر (ص) اختصاص

۱. بوذری‌نژاد، ۱۴۰۱ق: ۵۷.

۲. ابن‌قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۲۸۱.

داده بود و مسلمانان در آن سهمی نداشتند و دیگری «خمس» که معادل یک‌پنجم از «فیء» و غنایم به‌دست آمده از جنگ‌ها بود.^۱

املاک و دارایی‌های پیامبر اسلام ﷺ از چند بخش مختلف تشکیل می‌شد: نخستین مالکیت پیامبر اسلام ﷺ از آن مخیرق یهودی بود که به وصیت خود هفت باغستان به پیامبر ﷺ واگذار کرده بود. این باغات شامل باغ‌هایی نظیر صافی، اعراف، میثب، برقه، دلال، حسنی، مشربه و ام ابراهیم بودند که یکی از آن‌ها محلی بود که ماریه کنیز پیامبر ﷺ در آن سکونت داشت.

زمانی که پیامبر اسلام ﷺ به مدینه مهاجرت کرد، برخی از انصار زمین‌هایی که بر روی آن‌ها آب جاری نمی‌شد را به او بخشیدند.

بخش دیگری از املاک پیامبر اسلام ﷺ از آن بنی‌نضیر بود که به‌طور مستقیم در قرآن کریم در آیات ۶ سوره حشر آمده است:

(وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)^۲

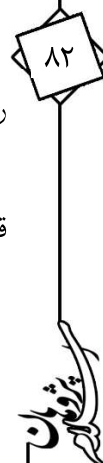
«اموال و زمین‌هایی را که خدا به‌عنوان غنیمت به پیامبرش بازگرداند، شما برای به دست آوردنش اسب و شتری نتازانید [و در نتیجه به زحمت نیفتادید]، ولی خدا پیامبرانش را بر هر که بخواهد مسلط و چیره می‌کند، و خدا بر هر کاری تواناست.»

که به‌طور مستقیم بر نحوه تصاحب این اموال توسط پیامبر و بدون جنگ و خونریزی تأکید می‌کند.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیات، به معنای واگذاری این اموال به پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان نتیجه‌ای از جهاد بدون استفاده از اسب و شتر در توضیح آیه می‌پردازد.

۱. ماوردی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۶.

۲. حشر: ۶.



طبق نظر ایشان، این اموال مخصوص پیامبر (ص) است و مسلمانان در آن هیچ‌گونه حقی ندارند، چرا که در این فتح هیچ‌گونه تلاش نظامی یا جنگی صورت نگرفت.^۱ همچنین، این آیات به وضوح نشان می‌دهند که این اموال باید در جهت مصالح خاصی مصرف شوند و نه در میان ثروتمندان دست به دست بچرخد، بلکه به‌طور خاص برای نیازمندان، یتیمان و مستمندان توزیع شود. در این راستا، حق اهل بیت پیامبر (ص) به‌ویژه امیرالمؤمنین (ع) و خانواده او نیز تأکید شده است.

در ادامه این موضوع، باید به سرنوشت املاک پیامبر (ص) در دوران بعد از شهادت او اشاره کرد. در زمان پیامبر (ص)، زمین‌هایی مانند فدک که بدون جنگ و به‌طور صلح‌آمیز به او واگذار شد، متعلق به پیامبر (ص) بود. طبق روایات مختلف، وقتی پیامبر (ص) به منطقه خیبر رفت و با ساکنان آن منطقه وارد مذاکره شد، آنان در مقابل تسلیم اموال خود به پیامبر اسلام (ص)، از جنگیدن با او خودداری کردند. این اموال پس از تسلیم شدن به پیامبر (ص)، به‌عنوان فیه در اختیار او قرار گرفت. همچنین، پیامبر (ص) برخی از این اموال را به دخترش حضرت فاطمه (ع) بخشید.^۲

به‌طور مشابه، در سال هفتم هجری که پیامبر (ص) از فتح خیبر بازمی‌گشت، در هنگام ورود به وادی القری، مردم آن منطقه نیز دعوت اسلام را پذیرفتند و وارد جنگ شدند. پیامبر اسلام (ص) با پیروزی بر آنها، اموال زیادی به‌عنوان غنیمت به دست آورد که طبق سنت قبلی، خمس آن متعلق به پیامبر (ص) شد و سایر اموال به مسلمانان داده شد. این اموال تحت توافق‌هایی خاص به یهودیان واگذار شد و پیامبر (ص) از این دستورات برای حفظ مصالح عمومی استفاده کرد.^۳

۱. طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۵۲/۱۹-۳۵۴.

۲. الماوردی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۸؛ بلاذری، ۱۹۸۸م: ۳۲؛ ابی یعلی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۰؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۴۳۸.

۳. بلاذری، ۱۹۹۸م: ۴۸؛ ابی یعلی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۱.

با توجه به موارد پیش گفته، می توان به این نتیجه رسید که پیامبر اسلام ﷺ از آنجا که رسول خدا بود و مأموریت رسالت را بر عهده داشت، مالک اموالی بود که به طور خاص از طریق فتح بدون جنگ به دست آمده بودند. در واقع، از آیات قرآن نیز چنین استنباط می شود که خداوند بر اساس مقام پیامبری، مالکیت این اموال را به پیامبر ﷺ اعطا کرده بود تا او بتواند آن ها را بر اساس مصلحت های عمومی اداره کند.

پس از رحلت پیامبر ﷺ، مسئله میراث پیامبر ﷺ و چگونگی تقسیم آن میان مسلمانان به یکی از مسائل اختلافی میان فقیهان اهل سنت تبدیل شد. سه دیدگاه عمده در این خصوص وجود دارد: برخی از اهل سنت معتقدند که میراث پیامبر ﷺ باید به وارثان او، به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام، تعلق می گرفت. برخی دیگر بر این باورند که میراث پیامبر ﷺ باید به خلیفه بعد از او منتقل می شد تا برای مصالح عمومی مسلمانان مورد استفاده قرار گیرد. و گروهی مانند امام شافعی معتقدند که این میراث باید صرف تأمین نیازهای قضات، نظامیان و تجهیز سلاح ها می شد و در نتیجه سهم اهل بیت پیامبر ﷺ از آن قطع می شد.^۱

محدثان و مورخان در مورد این موضوع اتفاق نظر دارند که حضرت فاطمه علیها السلام پس از شهادت پیامبر ﷺ به ابوبکر خلیفه وقت مراجعه کرد و مطالبه حقوق خود را در مورد میراث پیامبر ﷺ مطرح نمود. این مطالبات شامل فدک و اموالی می شد که از غنائم خیبر در سهم اهل بیت باقی مانده بود. در صحیح مسلم آمده است که عایشه نقل کرده است که حضرت فاطمه علیها السلام به ابوبکر گفت که پیامبر ﷺ فرمودند که ما هیچ ارثی از خود به جای نمی گذاریم و هر آنچه باقی می گذاریم صدقه است، بنابراین آل محمد علیهم السلام تنها به مقداری که نیاز دارند از این اموال بهره می برند و هیچ گونه حق دیگری ندارند.^۲

این روایات و اختلافات نشان دهنده پیچیدگی های موجود در تفسیر مسأله میراث پیامبر ﷺ در تاریخ اسلام است و همچنان بحث های فقهی و علمی در این زمینه ادامه دارد.

۱. ماوردی، ۱۴۰۹ق: ۱۶۲.

۲. صحیح مسلم، ۱۴۱۲ق: ۱۴۴۹/۳.

شیوه‌ها و منابع اجتهادی خلفا و صحابه در ایام بعد از پیامبر اسلام (ص)

در دوران ابتدایی اسلام، تمامی صحابه به‌عنوان فقیه و مفتی شناخته نمی‌شدند، بلکه تنها عده‌ای از آنان به اجتهاد و فتوا دادن شهرت داشتند. ابن قیم جوزی در این زمینه اشاره می‌کند که از جمله این صحابه می‌توان به علی بن ابی‌طالب (ع)، عمر بن خطاب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود، عایشه و عبدالله بن ثابت اشاره کرد، که بیشترین فتاوی از آنان نقل شده است.^۱ این افراد آن‌چنان تأثیرگذار بوده‌اند که در خصوص هر یک از آنها می‌توان کتابی جامع و مفصل نگاشت.

۱۵

در کنار این گروه، برخی دیگر از صحابه هستند که میزان فتوای نقل شده از آنها نه به اندازه آن گروه نخست زیاد است و نه کم. به‌عنوان نمونه می‌توان به سلمان فارسی، ام‌سلمه، جابر بن عبدالله، ابوبکر، عثمان بن عفان، عبدالله بن زبیر، انس بن مالک، ابوسعید خدری، ابوهریره، عبدالله بن عمر بن العاص، ابوموسی اشعری، سعد بن وقاص و معاذ بن جبل اشاره کرد که در مجموع سیزده نفر از صحابه در این دسته قرار می‌گیرند.^۲ در واقع، میزان درک و حضور صحابه در محضر پیامبر اکرم (ص) و همچنین میزان خاطره‌گویی آنان از گفتار رسول‌الله (ص)، تأثیر زیادی بر روش‌های اجتهادی‌شان داشته است.

در کتاب «اعلام الموقعین»، ابن قیم جوزی به نقل از میمون بن مهران آورده است که در زمان خلافت ابوبکر، در صورتی که برای او قضاوتی پیش می‌آمد، ابتدا قرآن را جستجو می‌کرد و اگر حکم آن را در قرآن نمی‌یافت، به سنت پیامبر (ص) رجوع می‌کرد. اگر در سنت نیز جواب مسأله نمی‌یافت، از مردم می‌پرسید که آیا کسی در این زمینه از حکم پیامبر (ص) آگاه است؟ اگر پاسخ مثبتی دریافت می‌کرد، بر اساس آن قضاوت می‌کرد.^۳

۱. ابن قیم جوزی، بی‌تا: ۵.

۲. ابن حزم، بی‌تا: ۱/ ۹۲-۹۳.

۳. ابن قیم جوزی، بی‌تا: ۲۸۱.

عمر بن خطاب نیز در اجتهاد به رأی، به روش خاص خود عمل می‌کرد. به‌ویژه در نامه‌ای که به ابوموسی اشعری نوشت، این گونه توصیه کرد که در مسائلی که نص صریح قرآن و سنت وجود ندارد، باید از اشباه و نظایر استفاده کرده و امور را بر اساس مشابهاات گذشته قضاوت نمود.^۱

در خصوص روش اجتهاد فقهای کوفه، به‌ویژه ابن مسعود، گفته شده که او اجتهادات خود را در برابر رأی عمر قرار می‌داد و به هیچ وجه مخالفتی با رأی عمر نداشت. این نشان‌دهنده تبعیت مکتب کوفه از دیدگاه‌های اجتهادی عمر بن خطاب بود.^۲ در نهایت، آنچه از مجموع این اطلاعات به دست می‌آید، این است که اجتهاد صحابه و خلفا، به‌ویژه در کوفه و حجاز، به‌شدت تحت تأثیر روش‌های اجتهادی عمر بن خطاب قرار داشت و بسیاری از فتاوی و قضاوت‌ها براساس نظرات وی شکل می‌گرفت.

روش‌شناسی فقهی امیرالمؤمنین (ع) و تفاوت‌های آن با رویکرد خلفا و صحابه

حضرت علی (ع) در دوران خلافت خلفای پیش از خود، نظرات و دیدگاه‌های متفاوتی با آنان داشت که در برخی موارد، این اختلافات برجسته‌تر شد. این تفاوت‌ها زمانی که حضرت علی (ع) بعد از ۲۵ سال زمامداری، حکومت را به عهده گرفت، بیشتر به نمایش درآمد. در بسیاری از مسائل فقهی، حکم‌هایی که خلفای قبلی صادر کرده بودند با آنچه امیرالمؤمنین علی (ع) بر اساس سنت پیامبر (ص) صادر می‌کرد، تفاوت‌های عمیقی داشت. این اختلافات نشان‌دهنده تحول فقهی‌ای بود که حضرت علی (ع) بنیان‌گذاری کرد و تأسیس جریان فقهی اصیل که به‌طور مستقیم از سنت حقیقی رسول‌الله (ص) نشأت گرفته بود. این جریان فقهی بعدها به‌عنوان فقه شیعه شناخته شد.^۳ مرکزیت این مکتب در مدینه و تحت رهبری اهل بیت (ع) قرار داشت.

۱. قلّشندی، ۱۴۳۳ق: ۱/۱۱۴.

۲. عبدالرزاق، ۱۳۸۱: ۲۱۵.

۳. جناتی، ۱۳۸۶: ۱/۱۴۲.

در کنار مکتب اهل بیت (ع)، مکتب دیگری در مدینه رشد کرد که به مکتب فقه‌های سبعة معروف شد. فقه‌های این مکتب شامل افرادی مانند سعید بن مسیب، قاسم بن محمد، و عروه بن زبیر بودند که بیشتر در میان صحابه بزرگ و تابعین در مدینه حضور داشتند.^۱ همچنین در مکه، فقه‌هایی همچون میمون بن مهران و طاووس یمانی، که شاگردان عبدالله بن عباس بودند، جریان‌های فقهی خاص خود را داشتند. در کوفه نیز، پس از آنکه عمر بن خطاب این شهر را بر خرابه‌های حیره بنا کرد، مرکزیت فقهی جدیدی شکل گرفت. این شهر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فقهی در دوران خلافت خلفا شناخته می‌شد و فقه‌هایی چون عبدالله بن مسعود در آنجا فعال بودند.^۲

بر اساس آنچه از خطبه‌ها، نامه‌ها و روایات امام علی (ع) نقل شده است، به‌وضوح می‌توان دریافت که ایشان نسبت به اختلافات فقهی موجود در میان صحابه حساس بود و در موارد متعددی به نقد روش‌های اجتهادی برخاسته از سنت پیامبر (ص) پرداخت. امام علی (ع) در دوران خلافت و حتی پیش از آن، در برابر اجتهادهایی که به‌زعم او با روح قرآن و سنت نبوی سازگار نبود، موضع‌گیری می‌کرد و تلاش داشت تا اجرای احکام الهی بر پایه نصوص شرعی را در جامعه تحقق بخشد.^۳

این رویکرد فقهی موجب شد تا در مقابل سایر مکاتب فقهی و اجتهادی صحابه که در مناطق عراق و حجاز شکل گرفته بودند، پایه‌های مکتب فقهی مستقل و منسجمی بنیان نهاده شود که بعدها با عنوان فقه شیعه، شناخته شد. به تعبیر دکتر مصطفی ابراهیم الزلمی، شیعیان به پیروی از نقدهای امام علی (ع) نسبت به روش‌های اجتهادی خلفا و صحابه، حجیت اجماع بدون حضور معصوم را رد کردند و قیاس را نیز به دلیل ماهیت آن به‌عنوان

۱. ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۸۹/۵.

۲. خانی، ۱۳۹۵: ۲۵۱.

۳. کلینی، ۱۳۶۲: ۵۹/۸؛ نهج‌البلاغه: خطبه ۱۸؛ ابن قیم، بی‌تا: ۴۶۱؛ نهج‌البلاغه: خطبه ۲۰۵؛ قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق: ۵۳۵/۲.

«رأی شخصی»، غیرقابل پذیرش دانستند؛ زیرا از نگاه شیعه، دین نمی‌تواند محصول رأی فردی باشد، بلکه تنها باید از جانب خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام اخذ گردد.^۱ بر این اساس، امام علی علیه السلام در تفسیر و تبیین احکام، بر پابندی کامل به وحی و سنت پیامبر تأکید داشت و با هرگونه انحراف یا نوآوری فقهی فاقد پشتوانه‌ی الهی مقابله می‌کرد. این دقت و التزام به اصول، در شکل‌گیری مبانی فقهی شیعه نقش بسزایی ایفا نمود و تمایز آن با مکاتب فقهی دیگر را رقم زد.

علت تفاوت‌ها در فهم و نقل سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام

در تاریخ اسلام، یکی از مسائل مهم که مورد توجه و نقد علما و فقها قرار گرفته، تفاوت‌هایی است که در نقل و فهم سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله میان صحابه و تابعین مشاهده می‌شود؛ مسئله‌ای که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جلوه‌ی پررنگ‌تری یافت. در این میان، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به‌عنوان نخستین امام شیعه، دیدگاه‌هایی روشنگرانه در این زمینه ارائه کرده‌اند. از نگاه آن حضرت، عوامل متعددی در ایجاد اختلافات در نقل سنت و تفسیر آیات قرآن دخیل بوده است. این دیدگاه‌ها در روایتی مفصل از امام علی علیه السلام که در کتاب سلیم بن قیس آمده است، به‌روشنی تبیین شده‌اند.^۲

در این روایت، سلیم بن قیس از امام علی علیه السلام می‌پرسد که چرا آنچه از سلمان، ابوذر و مقداد درباره تفسیر قرآن و حدیث شنیده، با روایت‌هایی که در دست مردم است تفاوت دارد. امام علیه السلام در پاسخ، به وجود عواملی چون ترکیب حق و باطل، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و محکم و متشابه در نقل‌ها اشاره می‌کنند. ایشان همچنین به جعل عمدی حدیث در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌فرمایند و اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله خود به مقابله با این پدیده برخاسته و فرموده‌اند:

۱. الزلمی، ۱۳۹۱: ۴۱۱.

۲. سلیم بن قیس، ۱۴۲۰ق: ۳۴۲.

«مَنْ كَذَبَ عَلَىَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱

«هرکس به صورت عمدی بر من دروغ بزند، جایگاه او آتش

دوزخ است.»

امام علی (ع) چهار گروه از ناقلان حدیث را برمی‌شمارد که عامل تفاوت در نقل

سنت شده‌اند:

۱. منافقانی که تظاهر به اسلام داشتند و دانسته به پیامبر اسلام (ص) دروغ می‌بستند.

آنان به سبب ظاهر اسلامی خود مورد اعتماد واقع می‌شدند و به مناصب مهمی در

دربار خلفا می‌رسیدند. امام علی (ع) با اشاره به آیه ۴ سوره منافقون^۲، این گروه را منشأ

انحرافات بسیاری معرفی می‌کنند.^۳

۲. افرادی که قصد دروغ‌گویی نداشتند، ولی در ضبط سخنان پیامبر گرامی اسلام (ص)

دچار اشتباه شده بودند. اینان احادیث را آن‌گونه که در خاطرشان مانده بود نقل می‌کردند و

خود متوجه خطا نبودند. اگر خطای خود را درمی‌یافتند، از نقل آن روایت خودداری می‌کردند.^۴

۳. روایانی که احکامی را از پیامبر اسلام (ص) شنیده بودند اما از نسخ آن‌ها مطلع نشده

بودند. این گروه از نسخ احکام بی‌خبر بودند و همچنان به احکام اولیه عمل می‌کردند. ولی‌الله

علی بن ابی‌طالب (ع) بر لزوم آگاهی از ناسخ و منسوخ در فقه اسلامی تأکید می‌فرماید.^۵

۱. سلیم بن قیس، ۱۴۲۰ق: ۳۴۲.

۲. (وَإِذَا رَأَوْهُمْ تَعْجَبُ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خَشَبٌ مُسْتَنْدٌ يُحْسِبُونَ كُلَّ صَبِيحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعُدُو فَاخَذَهُمْ قَاتِلُهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ)؛ «چون آنان را ببینی جسم و ظاهرشان [از آراستگی و وقار] تو را به شگفت آورد و اگر سخن گویند [به علت شیرینی و جذابیت کلام] به سخنانشان گوش فرا می‌دهی [اما از پوچی باطن، سبک مغزی و دورویی] گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیواری تکیه دارند [و در حقیقت اجساد بی روح‌اند که در هیچ برنامه‌ای اطمینانی به آنان نیست، از شدت بزدلی] هر فریادی را به زیان خود می‌پندارند. اینان دشمن واقعی‌اند؛ از آنان پرهیز؛ خدا آنان را بکشد؛ چگونه [با دیدن این همه دلایل روشن، از حق به باطل] منحرف می‌شوند).

۳. سلیم بن قیس، ۱۴۲۰ق: ۳۴۳.

۴. همان: ۳۴۴.

۵. همان: ۳۴۵.

۴. راویانی راستگو و دقیق که از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آگاهی داشتند و احادیث را همان‌گونه که شنیده بودند، بدون کم‌وکاست نقل می‌کردند. امام علی علیه السلام این گروه را شایسته تبعیت معرفی می‌فرماید.^۱

ایشان در ادامه بیان می‌کنند که حتی در زمان حیات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، همه‌ی اصحاب قدرت پرسشگری نداشتند و برخی از سخنان ایشان را درک نمی‌کردند یا منتظر بودند تا دیگران سوال کنند تا آن‌ها گوش دهند. در این میان، امیرالمؤمنین علی علیه السلام خود را نزدیک‌ترین شخص به رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تمام معانی، تفاسیر، ناسخ و منسوخ و تأویلات قرآن را به ایشان آموزش داده‌اند. به تصریح آن حضرت، هیچ آیه‌ای نازل نمی‌شد مگر آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را برای ایشان قرائت و تفسیر می‌کرد و محل و زمان نزول آن را نیز بیان می‌داشت.^۲

از مجموع بیانات امام علی علیه السلام چنین برمی‌آید که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، اختلافاتی گسترده در درک و تفسیر سنت نبوی به وجود آمد. بخشی از این اختلافات ناشی از ضعف در ضبط و فهم احادیث و بخشی دیگر نتیجه جعل و دروغ‌پردازی آگاهانه بود. امیرالمؤمنین علیه السلام همواره تلاش می‌کرد تا با تبیین صحیح مفاهیم، مردم را به فهم درست از سنت نبوی و قرآن راهنمایی کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام و نقد اجتهادهای خلفای نخستین

در بررسی تاریخ فقه اسلامی، یکی از مسائل مهم که به طور گسترده مورد بحث قرار گرفته، اجتهادهای خلفای نخستین به‌ویژه ابوبکر و عمر در حوزه احکام شرعی است. این اجتهادها اغلب با نصوص قطعی قرآن و سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مغایرت داشتند و به‌طور مشخص، امام علی علیه السلام پس از رسیدن به مقام خلافت، با این تفاسیر و رای‌های مخالف

۱. همان.

۲. حرانی، ۱۳۸۲: ۲۹۷؛ سلیم بن قیس، ۱۴۲۰: ۳۴۶.

نصوص، مخالفت کرد. امیرالمؤمنین علی (ع) در زمان حکمرانی خود با اجتهادات خلفای قبلی به شدت مخالفت کرد؛ اما تغییر دادن این احکام، با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوران، دشوار و گاهی غیرممکن بود.

امام علی (ع) در یکی از خطبه‌های خود به این موضوع پرداخته و به مردم هشدار داد که از پیروی از خواسته‌های نفس و آرزوهای بی‌پایان اجتناب کنند. ایشان فرمودند:

«بدانید که من از دو ویژگی بر شما بیم دارم: یکی پیروی از آرزوی طولانی و دیگری تبعیت از هوای نفس. آرزوی طولانی موجب فراموشی آخرت و هوای نفس باعث انحراف از حق می‌شود. هر یک از این‌ها فرزندان را دارند. شما نباید از فرزندان دنیا باشید، بلکه از فرزندان آخرت باشید، زیرا این دنیا محل عمل است و در آن حساب‌کشی نمی‌شود، ولی در آخرت هر عمل مورد حساب و کتاب قرار خواهد گرفت.»^۱

حضرت علی (ع) با این بیان، به پیروان خود هشدار می‌دهند که بر خلاف روش‌های متداول خلفای پیشین، باید توجه بیشتری به اصول اساسی دین و آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) داشته باشند. این سخنان همچنین تأکید بر این داشتند که فریب دنیا و پیروی از هواهای نفس می‌تواند موجب بدعت‌گذاری در دین شود و از مسیر حقیقت دور کند. امام علی (ع) با اشاره به اینکه فتنه‌گران و آشوب‌طلبان نیز تحت تأثیر این هواهای نفسانی قرار دارند، بر لزوم پایبندی به اصول دینی و پرهیز از هر نوع تغییر و تحریف در احکام الهی تأکید داشت.^۲

در اینجا می‌توان نتیجه گرفت که امام علی (ع) به‌عنوان رهبر و فقیه برجسته اسلامی، همواره در تلاش بود تا فهم درست و صحیحی از قرآن و سنت پیامبر (ص) ارائه دهد و از هرگونه انحراف و تحریف در این مبانی جلوگیری کند.

۱. شیخ صدوق، ۱۳۷۷: ۹۱/۱.

۲. همان.

تحلیل‌ها و یافته‌های پژوهش

۱. تفسیری اجتهادی از تصرفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: انتساب اجتهاد به تصمیمات، تصرفات و شئون و منزلت حضرت محمد صلی الله علیه و آله سبب شکل‌گیری مبانی اشتباهی مانند قیاس در میان مذاهب اهل سنت شد. این رویکرد به گسترش تفکراتی انجامید که به جای تکیه بر نصوص معتبر قرآن و حدیث، از ابزارهایی مانند قیاس برای استنباط احکام استفاده می‌کردند.
۲. مفهوم قیاس در مذاهب اهل سنت: در مذاهب چهارگانه اهل سنت، احکام به‌طور مستقل از قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله در نظر گرفته می‌شوند و در این مذهب‌ها قیاس به‌عنوان ابزاری برای کشف حکم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نگرش به این معنی است که آن‌ها وحی را در تشریع احکام دینی ناقص می‌دانند و بر این باورند که باید از اصول اجتهادی چون قیاس برای پر کردن خلأها استفاده کرد.
۳. تنوع در روش‌شناسی اجتهادی صحابه: در شیوه‌های استنباط احکام و قواعد فقهی، تفاوت‌های قابل توجهی در بین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، به‌ویژه خلفا، مشاهده می‌شود. این تفاوت‌ها در تفکر فقهی موجب شکل‌گیری گرایش‌های مختلف در میان آنان شد که از یکدیگر متمایز بودند و به تأسیس مبانی فقهی متفاوت منجر گردید.
۴. پیدایش دو جریان فقهی در اهل سنت: تفاوت‌های موجود در روش استخراج احکام شرعی میان صحابه باعث به وجود آمدن دو رویداد عمده در تاریخ فقه اهل سنت شد. یکی از این رویدادها به پیدایش مذاهب چهارگانه اهل سنت منجر گردید که هر کدام پیرو روش‌های فقهی خاص خود بودند و دیگری به تأسیس مکتب فقهی عراق، که تأکید بیشتری بر قواعد اجتهادی و شخصی‌سازی استنباطات داشت، انجامید.
۵. روش امام علی علیه السلام و شکل‌گیری فقه شیعه: رویکرد امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اجتهاد و استنباط احکام، منجر به ایجاد جریانی فقهی اصیل و مبتنی بر سنت حقیقی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شد. این جریان فقهی در تاریخ اسلام به نام فقه شیعه شناخته می‌شود و پایه‌گذار اصولی بود که از نظر نظری و عملی متفاوت از سایر جریان‌های فقهی عصر آن زمان بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اختلاف در روش اجتهاد میان امام علی (ع) و خلفای نخستین، نقشی اساسی در شکل‌گیری مکاتب فقهی اسلامی داشته است. خلفای نخستین، به‌ویژه ابوبکر و عمر، در برخی موارد از قیاس و اجتهاد شخصی برای استنباط احکام شرعی استفاده کردند که گاه با نصوص قطعی قرآن و سنت پیامبر (ص) در تعارض بود. در مقابل، امام علی (ع) بر لزوم پیروی از متون وحیانی تأکید داشت و اجتهادات مبتنی بر رأی شخصی را مورد نقد قرار می‌داد.

این تفاوت روش‌شناختی، زمینه‌ساز شکل‌گیری دو جریان عمده فقهی شد. در حالی که مذاهب اهل سنت به تدریج قیاس و استحسان را در استنباط احکام پذیرفتند، فقه شیعه با تأکید بر نصوص دینی و روایات اهل بیت (ع)، راهی متمایز را در پیش گرفت. این اختلاف نه تنها در توسعه فقه اسلامی، بلکه در نظام‌های حقوقی و اجتماعی جوامع اسلامی نیز تأثیر بسزایی داشت.

یکی از یافته‌های مهم این پژوهش، تأثیر انتساب اجتهاد به تصمیمات پیامبر (ص) در شکل‌گیری مکاتب فقهی اهل سنت است. این رویکرد باعث شد قیاس به عنوان ابزاری برای استخراج احکام شرعی پذیرفته شود، در حالی که امام علی (ع) این روش را نقد کرده و بر ضرورت پرهیز از اجتهادات شخصی و پیروی از اصول اصیل اسلامی تأکید داشت.

بررسی تاریخی این پژوهش نشان می‌دهد که این اختلافات، به ایجاد دو مسیر مستقل در فقه اسلامی منجر شد. مکاتب فقهی اهل سنت با پذیرش قیاس، روش اجتهادی متفاوتی را پی گرفتند، در حالی که فقه شیعه با تأکید بر سنت نبوی و احادیث اهل بیت (ع)، اصول فقهی خود را پایه‌گذاری کرد.

در نهایت، این پژوهش روشن می‌سازد که نقدهای امام علی (ع) بر اجتهادات خلفای نخستین، تأثیری عمیق بر روند تحولات فقهی و سیاسی اسلام داشته است. تأکید ایشان بر

اصالت نصوص دینی و پرهیز از بدعت‌های اجتهادی، نقشی اساسی در شکل‌گیری فقه شیعه ایفا کرد. این مطالعه بر ضرورت بازنگری در روش‌های استنباط فقهی و تأکید بر پابندی به اصول اصیل دینی در مواجهه با مسائل معاصر تأکید دارد.

محدودیت‌ها و پیشنهادات پژوهش

یکی از محدودیت‌های اصلی این پژوهش، عدم دسترسی به منابع اولیه و روایی معتبر در برخی از جنبه‌های تاریخی و فقهی است. برخی از منابع تاریخی در مورد جزئیات دقیق اختلافات فقهی و اجتهادی خلفای نخستین و امام علی علیه السلام به‌طور کامل موجود نیست و این مسئله ممکن است تحلیل دقیق برخی از مسائل را دشوار کند. همچنین، گاهی بین منابع مختلف تفاوت‌های جزئی در نقل تاریخ وجود دارد که می‌تواند منجر به مشکلاتی در تحلیل مقایسه‌ای گردد. برای تحقیقات آینده، پیشنهاد می‌شود که بررسی دقیق‌تر منابع اولیه روایی و تاریخی صورت گیرد و مطالعات جدیدتری در زمینه آثار اجتماعی و سیاسی این اختلافات فقهی بر جامعه اسلامی انجام شود. همچنین، تحقیقاتی که به‌صورت مقایسه‌ای بین فقه شیعه و اهل سنت در قرون مختلف انجام شود، می‌تواند به تحلیل دقیق‌تری از این موضوعات کمک کند. بررسی تأثیرات این اجتهادات بر تحولات فقهی و سیاسی در دنیای معاصر نیز یکی دیگر از پیشنهادات پژوهشی است.

فهرست منابع

※ قرآن

※ نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۷)، *الخصال*، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق)، *دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و التضايا و الأحكام*، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۳. ابن شعبه، حسین بن علی. (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول (ع)*، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۰ق)، *الامامة و السياسة*. بیروت: دارالاضواء.
۵. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر. (۱۴۱۰ق)، *الطریق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة*، بیروت: مكتبة المؤید.
۶. ابن حزم، احمد بن سعید. (بی‌تا)، *الأحكام فی أصول الأحكام*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
۷. ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۴۱۰ق)، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابن هشام، عبدالملک. (بی‌تا)، *السيرة النبوية*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ابی‌یعلی، محمد بن حسین. (۱۴۲۱ق)، *الأحكام السلطانیة*. تصحیح: محمد حامد الفیقی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۰. بستانی، بطرس. (۱۹۹۶م)، *دائرة المعارف: قاموس عام لكل فن و مطلب*. بیروت: دارالمعرفة.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار مكتبة الهلال.
۱۲. بوذری نژاد، یحیی. (۱۴۰۱ق)، *روشن‌شناسی دانش اجتماعی مسلمین؛ رویکردهای فقهی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



۱۳. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۶)، *تطور اجتهاد در حوزه استنباط*، تهران: امیرکبیر.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۷)، *سیره علوی در عدالت اجتماعی*، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۵. حسکانی، عیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. خانی، حامد. (۱۳۹۵)، *تاریخ فقه اسلامی*، تهران: نشر نی.
۱۷. خمینی، روح الله. (۱۴۱۰ق)، *الرسائل*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۸. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۰)، *لغت نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. دهلوی، شاه ولی الله. (۱۴۲۶ق)، *حجة الله البالغة*، تحقیق: السید سابق، بیروت: دارالجلیل.
۲۰. زلمی، مصطفی ابراهیم. (۱۳۹۱)، *خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب*، ترجمه: حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۹۰)، *رساله اجتهاد و تقلید*، تحریر: علیرضا سبحانی، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۲. سلیم بن قیس هلالی. (۱۴۲۰ق)، *کتاب سلیم بن قیس هلالی (اسرار آل محمد (ع))*، تحقیق: محمدباقر الأنصاری، قم: دارالکتب الإسلامية.
۲۳. شرف‌الدین، عبدالحسین. (۱۳۸۳)، *اجتهاد در مقابل نص*، ترجمه: علی دوانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۲۱ق)، *ارشاد الفحولالی*، تحقیق: الحق من علم الأصول، ریاض: دارالفضیلة.

۲۵. صرامی، سیف‌الله. (۱۳۷۳)، «احکام حکومتی و مصلحت»، *نشریه راهبرد*، ش ۴.

۲۶. ضیائی‌فر، سعید. (۱۳۹۷)، *جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد*، قم: بوستان کتاب.

۲۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۲۸. عبدالرزاق، مصطفی. (۱۳۸۱)، *زمینه تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: فتحعلی اکبری، آبادان: نشر پرسش.

۲۹. قرافی، احمد بن ادريس. (۱۴۳۱ق)، *الفروق و أنوار البروق فی أنواء الفروق*، کویت: دارالکتب النوادر.

۳۰. قلقشندی، احمد بن علی. (۱۳۳۴ق)، *صبح الأعشى*، قاهره: دارالکتب السلطانية.

۳۱. کرکی، حسین بن شهاب‌الدین. (بی‌تا)، *هدایة الأبرار*، تصحیح: رئوف جمال‌الدین، بی‌جا: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع).

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۲)، *الکافی*، تهران: انتشارات اسلامی.

۳۳. ماوردی، محمد بن علی. (۱۴۰۹ق)، *الأحكام السلطانية و الولايات الدينية*، کویت: مكتبة دار ابن قتيبة.

۳۴. مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق)، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۳۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲)، *عدل الهی*، تهران: انتشارات صدرا.

۳۶. یوسفی غروی، محمدهادی. (بی‌تا)، *الاجتهاد عند الامام علی (ع)*، قم: مكتبة الداوری.



